

راه رهایی

(پژوهشی درباره مفهوم رستگاری و عوامل آن در قرآن و روایات)

روح الله زینلی

بنیاد پژوهشهای اسلامی - گروه کلام

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۵ - تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۲۰

چکیده



رستگاری در نگاه قرآن و روایات، حقیقتی است دارای مراتب که گستره معنایی آن از هدایت شدگی تا کسب رضایت خداوند متعال را در برمی گیرد. ویژگی‌های اصلی آن اکتسابی بودن و غیر مادی بودن است. قرآن کریم و روایات برای رستگاری به پنج عامل اشاره کرده‌اند که از بین آن‌ها دو عامل ایمان و عمل صالح، به عنوان عوامل ایجاد و توبه و شفاعت، به عنوان عوامل رفعی، معرفی شده‌اند. رحمت الهی عامل پنجمی است که وجود آن همچون ضرورت به شرط محمول، برای کارآمدی هر یک از این عوامل لازم است. با توجه به ویژگی اکتسابی بودن رستگاری، ایمان و عمل صالح به ترتیب بیشترین اهمیت را به خود اختصاص می‌دهند. در عین حال برای دستیابی به رستگاری شایسته، آگاهی و دانایی در پذیرش ایمان و انجام عمل صالح شرط لازم است.

کلید واژه‌ها: رستگاری، سعادت، فلاح، فوز، ایمان، عمل صالح.

مقدمه

دعوی حقانیت و نجات بخشی آن‌ها، این پرسش را مطرح می‌کند که به راستی کدامین ادعا درست و به واقعیت نزدیک‌تر است؟ در پاسخ به این پرسش سه رویکرد

جهان امروز به راستی عرصه تکثر اندیشه و اعتقاد بشر است. تعدد شرایع، مذاهب و نحله‌های گوناگون اعتقادی و

متفاوت را برانگیخته است:

- ۱- انحصارگرایی (Inclusivism)
- ۲- شمولگرایی (Exclusivism)
- ۳- کثرت‌گرایی (Pluralism). رویکرد تکثرگرا تمام شرایع را بر حق می‌داند و آن‌ها را به عنوان راه‌های متفاوت برای رسیدن به یک مقصد مورد تأیید قرار می‌دهد. در مقابل این رویکرد، انحصارگرایی قرار دارد. از دیدگاه انحصارگرایان شریعت حق تنها یک شریعت است و غیر از آن باطل است. اما شمول‌گرایی را می‌توان رویکردی بینا بین دانست. در نگاه شمول‌گرایان حقانیت مطلق از آن یک شریعت است؛ در عین حال دیگر شرایع نیز از حقانیت نسبی برخوردارند.

هرچند به ظاهر مسئله اصلی در این رویکردها بحث حقانیت است، اما در واقع دلیل طرح آن‌ها را می‌بایست در مسئله کلامی رستگاری و نجات جست‌وجو نمود. در واقع دغدغه سعادت‌مندی پیروان شرایع و مذاهب و طرح گسترده پرسش‌ها و شبهات درباره دیدگاه انحصارگرا، سبب شده تا در فرایندی مغالطه آمیز، حقانیت تابعی از رستگاری و نجات معرفی شود، در حالی که به حکم عقل و بر اساس آموزه‌های اسلامی، این رستگاری است که همواره تابع حقانیت است. به عبارت دیگر حقانیت، به ضرورت،

رستگاری را در پی دارد، اما این ضرورت در عکس این قضیه وجود ندارد. به اعتقاد نگارنده، به دلیل وجود همین تفاوت می‌بایست نسبت به مسئله حقانیت و رستگاری در شریعت دو رویکرد متفاوت را اتخاذ نمود، به این معنا که اسلام در قبال مسئله حقانیت رویکردی انحصارگرایانه دارد، اما در مورد مسئله رستگاری بر گونه‌ای کثرت‌گرایی مشروط نظر می‌دهد. در این نوشتار تبیین این رویکرد بر اساس مستندات قرآنی و روایی از گذر بحث از معنا و عوامل رستگاری و بیان نسبت آن‌ها در نیل به رستگاری مورد توجه قرار گرفته است.

الف- معنائشناسی رستگاری

۱- رستگاری در لغت

در پی‌جویی معنای لغوی رستگاری، علاوه بر آن واژه‌های فلاح، سعادت، فوز، نجات و نجاح نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف- رستگاری: «رستگار و رستگاری به معنای آزادی، رهایی، آسودگی و نجات یافتگی است»^۱.

ب- فلاح: «الفوز و النجاة و البقاء فی

۱. فرهنگ عمید، چاپ هفتم، امیر کبیر.

النعيم و الخير»؛ بقا و هميشگی بودن در خير و نعمت. بهشتيان را نيز به دليل اين که به بقای ابدی و هميشگی در بهشت دست يافته اند، مفلح می نامند. همچنين به هر کس که خیری به او برسد مفلح اطلاق می گردد، فلاح به معنای رسيدن به مطلوب نيز می باشد؛ «حی علی الفلاح»؛ یعنی به طريق فوز و نجات و بقا سوق يابيد.^۱

ج- فوز: فوز به معنای نجات و رستگاری است. در مفردات راغب در معنای فوز آمده است: فوز رسيدن به خير با سلامت است.^۲ اين واژه نيز تقريباً همانند فلاح معنا شده است. در معنای آن آمده است: «النجاة والظفر بالامنية و الخير».^۳

د- نجات: اين واژه نسبت به واژه های ديگر شناخته شده تر می نمايد. در معنای آن گفته اند: «ان النجاة هي الخلاص من المكروه»^۴؛ یعنی نجات رهایی و خلاصی از موقعیتی نامطلوب است.

—
۱. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزه، محرم ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴۷
۲. راغب اصفهانی، المفردات، مادة فاز.
۳. محمد عبدالقادر، مختار الصحاح، تصحيح احمد شمس الدين، بيروت، دار الکتب العلميه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابو هلال العسكري، الفروق اللغويه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۲.

ه- نجاج: بیشتر فرهنگ های لغت نجاج را به رسيدن به مقصود و دستيابی به مطلوب معنا کرده اند. «النجاج هو الظفر بالحاجة»^۵.
و- سعادت: سعادت در لغت به معنای خجسته و ميمون است و در مقابل نحس و شقاوت قرار دارد و همچنين به معنای عون و کمک نيز می باشد.^۶

از آنچه گفته شد چنين نتیجه می گيريم:
۱- واژه های فوز و فلاح، معادل های عربی رستگاری اند که به ترتيب کامل ترين معنا از رستگاری را ارائه می دهند. به عبارت ديگر اين واژه ها را می توان مشترک معنوی دانست.

۲- واژه نجات به طور کامل بيانگر معنای رستگاری نيست و اين به دليل تفاوت معنای آن با ديگر واژه ها از جمله فوز و فلاح است. در بيان اين تفاوت گفته شده است: نجات به معنای رهایی از وضعيت نامطلوب است، اما فوز به معنای رهایی از وضعيت نامطلوب و رسيدن به وضعيت مطلوب است. بنا بر اين نجات تنها نیمی از فرايند رستگاری را بيان می کند.^۷

—
۵. غريب الحديث، ج ۲، ص ۱۷۵.
۶. حسن عميد، فرهنگ عميد اول، تهران، ابن سينا، ۱۳۳۷؛ لسان العرب، ج ۳.
۷. الفروق اللغويه، ص ۵۳۲.

۳ در میان واژگان یاد شده سعادت از حوزه معنایی گسترده‌تری برخوردار است و بر خلاف رستگاری که همیشه در زبان دینی به کار می‌رود، در عرصه‌های اخلاقی و فلسفی نیز کاربرد دارد.

۲- رستگاری در اصطلاح اسلامی

رستگاری از جمله مفاهیم کلیدی در فرهنگ اسلامی است. برای فهم معنای اصطلاحی این مفهوم در فرهنگ اسلامی، لازم است تا نگاهی نظام‌مند به واژگان بیانگر آن در منابع اسلامی داشته باشیم. با توجه به مباحث گذشته، در بحث از رستگاری در قرآن، دو واژه فوز و فلاح مدنظر می‌باشند. و در روایات به دلیل کاربرد بیشتر واژه سعادت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکم - رستگاری در قرآن

آموزه رستگاری در میان معارف قرآنی دارای اهمیت ویژه‌ای است. دلیل این اهمیت را می‌توان در جایگاه و نقش آن به عنوان نتیجه دیگر آموزه‌های اعتقادی و عملی جست‌وجو کرد. فراوانی کاربرد واژه‌های مربوط به رستگاری نیز بیانگر این واقعیت

است.^۱

رستگاری در قرآن کریم دارای معانی مختلفی است، که می‌توان آن‌ها را به عنوان مراتب رستگاری تلقی نمود. این معانی را می‌توان در این ترتیب برشمرد:

اول - هدایت شدگی: در برخی آیات از هدایت شدن به رستگاری و فلاح تعبیر شده است؛ مانند آیات ۲ تا ۵ سوره لقمان. در این آیات از مؤمنان به معاد و روز رستاخیز، با وصف هدایت شدگان یاد شده است، و در آیه ۵، بر این هدایت شدن رستگاری اطلاق شده است.

دوم - اطاعت از خداوند و فرستاده او؛ در آیه ۷۱ سوره احزاب از این امر با عنوان «فوز عظیم» یاد شده است.^۲

سوم - بخشودگی گناه: در آیه ۵ سوره فتح، از بخشوده شدن گناهان با عنوان «فوز عظیم» یاد شده است.

چهارم - دوری از گناه و زشتی‌ها: در

۱. فلاح و مشتقات آن چهل مرتبه و فوز بیست و نه مرتبه ذکر شده است که به طور مشخص از ریشه فلح واژه‌های افلح، یفلح، تفلحوا، تفلحون، یفلحون، و مفلحین، در قرآن کریم به کار رفته‌اند. همچنین از ریشه «فوز» واژه‌های فاز، افوز، الفوز (۱۵ مورد)، فوزاً، الفائزون، مفازة، و مفازتهم به کار رفته است.

۲. قرب الأستاد، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۹،

ح ۳.

سوره غافر آیه ۹ به آنان که از بدی‌ها و گناه دوری می‌کنند بشارت رحمت داده شده و از آن (رحمت) به فوز عظیم تعبیر شده است. پنجم - رهایی از آتش دوزخ: آیه ۱۶ سوره انعام می‌فرماید: هر آن کس که از آتش دوزخ رویش گردیده شود، به راستی بر او رحم شده است و این رستگاری آشکار (فوز مبین) است.

ششم - ورود به بهشت و جاودانگی در آن: قرآن کریم در آیات بسیاری ورود به بهشت و بهشتی شدن را رستگاری معرفی می‌نماید، مانند آیه ۱۸۵ سوره آل عمران که می‌فرماید: هر کس خویش را از آتش جهنم در امان بدارد و به بهشت وارد شود، همانا رستگار شده است و نیز آیه ۱۰۸ سوره هود. هفتم - کسب رضایت باری تعالی: در آیه

۱۱۹ سوره مائده در وصف پاداش کسانی که در راه خداوند با مال و جانشان جهاد می‌کنند و دشمنان خدا را دشمن می‌دارند، بهشت را مطرح می‌کند. اما در ادامه می‌فرماید که (ایشان آنان‌اند که) خداوند از آنها راضی است و آنها نیز از خداوند رضایت دارند و آنها آن گروه خدایی‌اند که رستگاران‌اند. و در آیه ۷۲ سوره توبه از رضایت و خوشنودی پروردگار به عنوان برترین و بزرگ‌ترین رستگاری یاد شده

است.

بنابراین رستگاری دارای مراتبی است و رسیدن به هر یک از این مراتب فرد را رستگار می‌گرداند.

از میان مراتب پیش گفته آنچه در آیه ۷۲ سوره توبه بیان شده است برترین سطح و مرتبه رستگاری است؛ چرا که می‌توان تمام موارد دیگر را به چشم مقدمه و اموری دانست که هدف و غایتشان کسب رضایت پروردگار است. در نظام الهی آنچه اصالت و اهمیت دارد خواست و اراده خداوند است، خداوندی که وجود همه چیز به خواست و اراده او بستگی دارد. بنابراین کامل‌ترین معنا و درجه رستگاری از نظر قرآن کریم، کسب و نایل شدن به کمال رضایت الهی خواهد بود.

دوم - رستگاری در روایات

پیشتر اشاره شد که در روایات برای تبیین معنای رستگاری بیشتر از واژه سعادت استفاده شده است. البته روایات به مراتب مختلف سعادت اشاره کرده‌اند که آنچه مورد نظر ما است مراتب و توصیفاتی است که مترادف با رستگاری‌اند، نه مطلق سعادت. از این معنا با عنوان **سعادت مطلق** یاد می‌شود. برای درک مفهوم رستگاری در روایات این

معانی را در قالب مراتب سعادت بررسی می‌کنیم:

اولین مرتبه که معروف‌ترین و شناخته شده‌ترین معنای سعادت نیز به‌شمار می‌رود، معنایی است که به امور زندگی دنیوی مربوط می‌شود. در این باره روایات بسیاری وجود دارند که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار مورد را از جمله سعادت مرد مسلمان برشمرده‌اند: ۱- شباهت فرزند به او، ۲- ازدواج با همسری دیندار و زیبا، ۳- مرکب و وسیله نقلیه راهرو، ۴- منزل و مسکن وسیع.^۱

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه داشتن همسری آینده نگر، فرزندی صالح و رزق و روزی و درآمدی را که خود و خانواده‌اش به راحتی گذران زندگی کنند از جمله سعادت انسان بیان کرده‌اند.^۲ در خصوص این مرتبه از سعادت دو نکته را یادآور می‌شود:

الف - در این روایات از ساختار «من» که به معنای تبعیض است استفاده شده است و به این معناست که در دیدگاه معصومین، موارد گفته شده بخشی از سعادت به حساب

می‌آید و می‌باید مراتب کامل‌تر دیگری نیز وجود داشته باشد.

ب - سعادت در این مرتبه بیشتر به معنای لذت و آرامش است. باید توجه داشت که لذت و آرامش دنیوی تا زمانی سعادت به‌شمار می‌روند که از نقش ابزار گونه خود به هدف تبدیل نشوند و انسان را از سعادت اخروی باز ندارند.

مرتبه دوم سعادت امور مربوط به حالات روحی و درونی انسان را دربر می‌گیرد که به تبع برتری و شرافت روح نسبت به بدن مادی، این مرتبه نیز از مرتبه قبل برتر است. در این باره نیز به روایاتی اشاره می‌شود:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از سعادت انسان آن است که کار خیرش برای کسی باشد که آن را واگویند و قدردانش باشد».^۳

حضرتش در کلامی دیگر می‌فرماید: «پاکی دل از حسد و غل و غش از جمله سعادت انسان است».^۴

مرتبه سوم - کمال سعادت؛ در بعضی روایات از مرتبه‌ای با عنوان کمال سعادت سخن رفته است:

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کمال

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۵، ح ۱۸.

۲. عبدالواحد بن محمد آمدی، غررالحکم، (کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام) ترجمه انصاری، قم، امام عصر، ۱۳۸۱، ح ۹۴۹۷.

۳. همان، ح ۵۰۳۸: «خلوا الصدر من الغل و الحسد من سعادة العبد».

۴. همان، ح ۴۰۶۷.

سعادت آن است که در اموری که به صلاح تمام مردم است تلاش نمایی»^۱.

و نیز حضرتش می‌فرماید: «آن هنگام که عزم و تصمیم با همت و حزم قرین شوند، سعادت کامل می‌شود»^۲.

این مرتبه را می‌توان به گونه‌ای جمع مراتب اول و دوم دانست. بنابراین سعادت نیز دارای مراتب مختلف است. آنچه در تعریف سعادت از نظر روایات بیان شد، بیشتر مراتب این جهانی را شامل می‌شود، البته باید به این نکته توجه نمود که دستیابی به این مراتب سعادت، زمینه ساز نیل به رستگاری است.

اشتراکات و افتراقات دو مفهوم سعادت و رستگاری را می‌توان چنین برشمرد:

* سعادت و رستگاری همان وضعیت مطلوبی هستند که انسان‌ها در پی آن بوده، نیل به آن را آرزومندند.

* سعادت و رستگاری دارای مراتب‌اند؛ اما مراتب سعادت بیشتر در حوزه امور مادی مصداق می‌یابد، در حالی که مراتب رستگاری به امور ماورای ماده

۱. همان.

۲. بقره/۶۲: ﴿من آمن بالله و اليوم الآخر...﴾، بقره/۲۲، ۱۲۶، ۱۷۷، ۲۶۴، آل عمران/۱۱۴، نساء/۳۸، مائده/۵۹ و ۶۰، مجادله/۲۲.

اختصاص دارد.

* سعادت در مراتب پایین‌تر تابع رضایت است، به این معنا که اگر احساس رضایت به هر دلیل از بین برود، فرد دیگر احساس سعادت‌مندی نخواهد داشت، در عین حال رضایت بدون سعادت امکان تحقق دارد. بر خلاف رستگاری که در آن رستگار بودن و رضایت‌مندی هم‌اوردی دارند و هیچ یک بی دیگری وجود نمی‌یابد. در حقیقت آن‌که به مقام رستگاران دست می‌یابد، به رضایت کامل نیز دست یافته است و در آن مقام هیچ‌گاه دچار نارضایتی نخواهد شد.

* به دلیل برخورداری رستگاری از حوزه‌ای خاص، بیان آن ضرورتاً می‌باید توسط شریعت صورت گیرد. به عبارت دیگر رستگاری و مفاهیم همسان غیر از سعادت، مفاهیم دینی به حساب می‌آیند که می‌باید معنا و چگونگی نیل به آن توسط شریعت بیان شود.

* در مواردی امور غیر اکتسابی سعادت به حساب آمده‌اند؛ در حالی که رستگاری در تمام مراتبش اکتسابی است.

* برخی از معانی و مراتب سعادت هم‌ردیف معنایی از رستگاری است. به این ترتیب ارتباط بین سعادت و این معنا تساوی

خواهد بود. همچنانکه این ارتباط با مطلق سعادت به اصطلاح عموم و خصوص مطلق است.

ب- عوامل رستگاری در اسلام

برای رستگاری در اسلام پنج عامل برشمرده شده است، از میان آنها ایمان و عمل صالح دو عامل ایجاد کننده‌اند که از آنها با عنوان **علت ایجادی** یاد می‌شود. توبه و شفاعت هم عوامل رفعی هستند که با همین عنوان یعنی **علت رافع** شناخته می‌شوند. فضل و رحمت پروردگار نیز نسبت به چهار عامل دیگر مانند ضرورت به شرط محمول به حساب می‌آید. اما از نظر میزان اهمیت - با توجه به این که نیل به رستگاری بایسته از طریق اعمال اختیار امکان‌پذیر است - ایمان و عمل صالح در جایگاه علت ایجادی دارای اهمیت بیشتری هستند و علت‌های رفعی به دلیل عارضی بودن موانع، در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. البته هیچ‌یک از این عوامل بدون فضل و رحمت پروردگار کارایی ندارند. با توجه به این مطلب و مجال اندک تنها دو عامل ایجادی یعنی ایمان و عمل صالح و نقش و گونه ارتباط آنها را در رستگاری مورد بررسی قرار دهیم:

۱- ایمان

مسئله ایمان و ماهیت آن، از جمله نخستین مباحث تاریخ اعتقادات اسلامی به حساب می‌آید.^۱ به همین دلیل ضرورت دارد تا معنای مورد نظر از ایمان را بیان داریم.

دانشمندان و صاحب‌نظران مسلمان نظرات مختلفی در این باره ارائه کرده‌اند، از جمله مشهورترین آنها چهار نظریه‌اند:

۱- ماهیت ایمان از مقوله تصدیق قلبی است.^۲

۲- ایمان تصدیق قلبی به همراه اقرار زبانی است.^۳

۳- ایمان آمیزه‌ای از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل نیک است.

۴- حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است و اقرار زبانی و عمل جوارحی از جوهره ایمان خارج‌اند، اما اقرار زبانی و عمل جوارحی، شروط پذیرش ایمان در جامعه مسلمین (اقرار زبانی) و نزد پروردگار -

۱. بنگرید به: ابن تیمیه، کتاب الایمان، دمشق، ۱۹۶۸م، ص ۱۴۲.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، قم، شریف رضی، ج ۵، ص ۱۷۶؛ جعفر سبحانی، ایمان و کفر، ص ۱۱؛ ابن حزم، الفصل فی الملل و الاواء و النحل، ج ۵؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دهم.

۳. مقالات تاریخی، ص ۴۱؛ جرجانی، التعریفات، بیروت، دارالنفایس، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰.

متعال (عمل جوارحی) است. این نظر از سوی بسیاری از متکلمان امامیه پذیرفته شده است. با توجه به دلایل و قراین موجود، دیدگاه چهارم پیش فرض این نوشتار درباره ایمان است.

متعلقات ایمان در اسلام

موضوع مهم دیگری که در بحث نقش ایمان در رستگاری بلید مورد توجه قرار گیرد متعلقات ایمان است. آن گونه که بیان شد ماهیت ایمان تصدیق قلبی است؛ اما مسئله اصلی چیستی متعلق این تصدیق است، به عبارت دیگر، به چه چیزی باید ایمان آورد؟

با دقت در آیات و روایات برای ایمان چهار متعلق را می توان بر شمرد:

اول - ایمان به وجود خداوند و یکتایی

و یگانگی او: بی شک توحید مهمترین آموزه اعتقادی اسلام است. به عبارت دیگر، توحید گوهر شریعت اسلام است. توحید هدفی است که در تمام سطوح معارف اسلامی دنبال می شود، از اولین روزهای دعوت پیامبر گرامی اسلام که با کلمه « قولوا لا اله الا الله تغلحوا» آغاز شد و تا لایه های عمیق شهود حقیقت که درک وحدت حقیقی اوست، همه بر محور توحید شکل

گرفته اند. در قرآن کریم نیز در آیات فراوانی ایمان به توحید مطرح شده است. بنابراین مهم ترین و اساسی ترین متعلق ایمان - که دیگر متعلقات تابعی از آن به حساب می آیند - ایمان به وجود خداوند و یکتایی اوست. بنابراین ایمان به خداوند و یگانگی حضرتش، اصلی ترین شرط ورود به جرگه رستگاران است.

دوم - ایمان به معاد و روز قیامت: قرآن کریم همواره پس از ایمان به خداوند، بر ایمان به معاد تأکید نموده است. در بیشتر از سی آیه ضرورت ایمان به روز واپسین مطرح و بر آن تأکید شده است.^۱ این پیوستگی نشان دهنده این حقیقت است که ایمان به خداوند و ایمان به معاد توأمان معنا می یابند. و عقیده به معاد همچون خداپاوری و خداپرستی، جزء داشته های فطری انسان است.

سوم - ایمان به پیامبری و پیامبران:

بر اساس ادله عقلی و شرعی، ضرورت دارد تا پیامبر و رسولی از سوی خداوند برای رساندن پیام خداوند به مردم تعیین شود.

۱. نساء/۱۷۱: ﴿... فآمنوا بالله و رسله﴾ مائده/۸۱؛ ﴿و لو كانوا يؤمنون بالله و النبی و ما انزل الیه﴾ مائده/ ۱۱۱؛ ﴿و إذا اوحیت الی الحواریین أن آمنوا بی و برسولی قالوا آمنا﴾؛ اعراف/۱۵۸؛ ﴿فآمنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله﴾، و بقره/ ۴، مجادله/۴.

پس از پذیرش این ضرورت، مسئله مهم اهمیت شناخت پیامبر در تحقق عینی نبوت و پیامبری است، چرا که اگر شخص پیامبر شناخته نشود و به وی ایمان آورده نشود، در حقیقت نبوت و مقام پیامبر مورد انکار قرار می‌گیرد. قرآن کریم در آیات بسیاری بر ضرورت ایمان به پیامبران پس از ایمان به خداوند تأکید نموده است.^۱ به کار رفتن شکل جمعی واژه رسول - رُسل - این نکته را یادآوری می‌کند که در ایمان به پیامبری، ایمان به تمام پیامبران لازم است و هر گونه تفکیک و تفرقه در ایمان به آنها پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر پذیرفتیم پیامبران حاملان پیام الهی‌اند، انکار هر یک، انکار وحی الهی و در نهایت انکار خداوند را دربر خواهد داشت. آیات متعددی بر این معنا دلالت دارند.^۲

چهارم - ایمان به ولایت و امامت: آیاتی چند از قرآن کریم این مطلب را بازگو

۱. «قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون»، (بقره/۱۳۶) و آیات دیگری همچون (آل عمران/ ۸۴ و بقره/ ۲۸۵ و مائده/ ۱۲).

۲. شیخ مفید، الامالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۵.

می‌کنند. از جمله مهم‌ترین آنها، آیه شصت و هفتم سوره مائده، آیه بیست و سه سوره شوری است.

در این باره روایات فراوانی نیز وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر مردی خدا را ملاقات کند در حالی که عمل هفتاد پیامبر را انجام داده، اما ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد، خدا از او هیچ چیزی را قبول نخواهد کرد.^۳

حضرتش در روایتی دیگر می‌فرماید: هنگامی که در روز قیامت پل صراط بر روی جهنم نصب می‌شود، از آن کسی عبور نمی‌کند مگر این که جواز عبوری داشته باشد که در آن ولایت علی بن ابی طالب باشد و این همان سخن خدای تعالی است که فرمود: ﴿وقفوههم اثم مسئولون﴾ (صافات/۲۴).^۴ اهمیت امامت و ولایت به اندازه‌ای است که از اصول شریعت به‌شمار رفته است. بنابراین ایمان تفصیلی به امامت که از گذر توجه در روایات مختلف نبوی

۳. همان، ص ۲۹۰؛ بحرانی، نهیة الاکمال، تهران، نشر تاسوعا، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۶.

۴. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، نهیة الاقدام فی علم الکلام، تصحیح: آلفرد گیوم، بغداد، مکتبة المثنی، ۱۹۶۳م، ص ۴۷۱.

کیفیت آن قابل فهم است، از ضروریات دین و از شروط رستگاری به حساب می‌آید.

نتیجه این که:

* - ایمان مفهومی بسیط است، به این معنا که ماهیت اصلی آن یک چیز بیشتر نیست و آن تصدیق قلبی است. در هر جا این تصدیق وجود داشته باشد ایمان نیز موجود خواهد بود و در هر جا که این تصدیق نباشد ایمان نیز نخواهد بود. بر این اساس، عمل صالح خارج از معنای ایمان قرار می‌گیرد که وجود و عدمش تأثیری در وجود یا عدم ایمان ندارد. البته عمل صالح دارای اثر دیگری است که توضیحش خواهد آمد.

* - بر اساس اصل بساطت ایمان، نبود هر یک از چهار متعلق، به هر دلیلی، فرد را از دایره ایمان خارج می‌سازد. البته این به معنای این نیست که بی‌ایمانی به هر دلیلی که باشد، شقاوت را در پی خواهد داشت، بلکه بی‌ایمانی تنها در صورتی شقاوت را در بردارد که از سر عناد و دشمنی صورت گرفته باشد. بنابراین گرچه فرد بی‌ایمان تلقی می‌شود، اما در سرنوشت متفاوت خواهد بود.

۲- عمل صالح

عمل صالح عامل ایجاد دومی در

رستگاری است. واژه «عمل» و مشتقات آن در بیشتر از سیصد آیه قرآن کریم به کار رفته است. از این تعداد در حدود صد و ده مورد از عمل صالح به عنوان عامل رستگاری یاد شده است که در بیش از نود مورد آن عمل صالح توأم با ایمان آورده شده است. فراوانی کاربرد عمل صالح در کنار ایمان از ارتباط ضروری این دو عنصر و نقش مهم آن در فرایند رستگاری حکایت می‌کند.

تبیین معنای عمل صالح در اسلام

پرسش از چیستی عمل صالح، در اولین نظر، سؤال از امری بدیهی و ساده می‌نماید. در حقیقت هر کس متناسب با شرایطی که در آن قرار گرفته، معنا و مصداقی از عمل صالح را در ذهن دارد. عمل صالح به طور کلی عملی است که انجام آن، عامل را مستوجب مدح می‌گرداند. البته این تعریف با افزودن قیودی می‌تواند به تعریفی نسبتاً جامع و مانع تبدیل شود. این قیود از این قرارند: ۱- مخالف احکام و دستورات پروردگار نبوده و مورد خواست خداوند باشد. ۲- با فطرت و عقل سلیم سازگاری داشته و مخالف آن‌ها نباشد. ۳- مصالح فردی و اجتماعی را تأمین

کند و در حقیقت فایده اجتماعی و فردی داشته باشد.

ج نسبت ایمان و عمل صالح در ارتباط با رستگاری

درباره ارتباط ایمان و عمل متناظر با مسئله رستگاری دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱- قائلان به گسست ایمان و عمل؛ ۲- قائلان به پیوست ایمان و عمل.

۱- قائلان به گسست: مرجئه از داعیه داران اصل گسست ایمان و عمل اند، از ایمان مورد نظر آن‌ها با عنوان «ایمان باطنی» یاد می‌شود؛ زیرا از دیدگاه آن‌ها ایمان تنها مایه نجات و رستگاری نهایی است و از ناحیه اعمال ناپسند گزندی به ایمان نمی‌رسد.^۱ افراط در این اعتقاد باعث شده تا آن را به عنوان مهم‌ترین مشخصه مرجئه

مطرح کنند.^۲ بر اساس آنچه در ماهیت ایمان گفته شد، این نظریه پذیرفتنی نیست. به دلیل این که تصویر رستگاری و نجات در آن به گونه‌ای است که گویی تنها از طریق ایمان قابل دست یافتن است، در حالی که این سخن با آیات و روایات ناسازگار است. در آیات بسیاری رستگاری به عنوان نتیجه ایمان و عمل صالح معرفی شده است.^۳ علاوه بر این، این تفکر، اباحی‌گری را در پی خواهد داشت؛ از این رو شاهدیم که از سوی معاویه و دیگر خلفای بنی‌امیه مورد حمایت قرار می‌گیرد.^۴

از این جا می‌توان به علت سخت‌گیری و عکس‌العمل شدید امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره پی برد. در روایتی حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ملعون است، ملعون است آن که بگوید: ایمان فقط گفتار است بدون عمل.^۵ در روایتی دیگر مرجئه در کنار خوارج دوبار مورد لعن قرار گرفته‌اند و دلیل

۱. بسیاری از صاحب‌نظران و حتی برخی از اهل لغت مرجیان را با این ادعا می‌شناسند و می‌شناسانند که در نظر آن‌ها حتی اگر کسی نماز نخواند و روزه هم نگیرد، ایمانش او را نجات می‌دهد. (لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۸) همچنین بنگرید به: احسن التقاسیم، ص ۳۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۵۳؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر نهم، مقاله «مرجئه، تاریخ و اندیشه».

—

۲. فاطر/ ۱۰.

۳. علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۷۷. هر چند برخی این ادعا را درست نمی‌دانند (رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ص ۷۶ و ۷۷).

۴. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۹، ح ۱.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۲۰۱.

آن را همین امر ذکر کرده‌اند.^۱

ب- قائلان به پیوست ایمان و عمل:
طرفداران پیوست نیز در تفسیر چگونگی آن
به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱- آنان که عمل را عنصری بنیادین در
ایمان می‌دانند که بدون آن ایمان معنا پیدا
نمی‌کند. در این معنا نیز رستگاری تنها از
گذر ایمان به دست می‌آید، با این تفاوت که
ایمان در این معنا جدای از عمل نیست.

۲- آنان که بین ایمان و عمل تفاوت
قابل‌اند و علاوه بر ایمان، عمل را نیز عنصر
بایسته و ضروری در رستگاری به شمار
می‌آورند. در میان گروه اول که خوارج،
معتزله، و سلفیه را شامل می‌شود، نظریاتی
مطرح است؛ خوارج و جماعتی از زیدیه
مهملین در اعمال را کافر می‌دانند.^۲ معتزله
چنین افرادی را نه مؤمن می‌دانند و نه کافر،
بلکه اعتقاد به منزله بین المنزلتین دارند؛ یعنی
این افراد در موقعیتی قرار دارند که همچون
برزخی میان مرحله ایمان و مرحله کفر

است. البته بسیاری از سلفیه، اهل حدیث و
متکلمان شافعی و مالکی غیر عامل را غیر
مؤمن نمی‌دانند.^۳

گروه دوم را بیشتر متکلمان شیعی و
اشعری تشکیل می‌دهند. از نظر آنان گرچه
عمل از ماهیت ایمان خارج است، اما در
فرایند نجات عنصری ضروری و غیر قابل
انکار است. بنابراین مؤمن غیر عامل مفهومی
متناقض نما نیست، بلکه دارای مصداق
خارجی است. بر این اساس میان ایمان و
عمل نسبت به رستگاری ارتباطی دوسویه
برقرار است که هر یک در کارایی و کمال
دیگری تأثیرگذار است. این سخن به این
معناست که ایمان به همراه عمل صالح از
ارزشمندی و کارایی لازم در نیل به
رستگاری - نسبت به ایمان بدون عمل صالح
- برخوردار است. بنابراین ایمان امری
تشکیکی و دارای مراتب خواهد بود.^۴

بر این اساس گونه‌های مختلف همراهی
ایمان و عمل صالح و نتیجه آن به این

۱. میثم بن علی البحرانی، قواعد المرام فی علم
الکلام، قم، کتابخانه آیه الله العظمی المرعشی
النجفی، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷۱؛ تفتازانی، شرح
المقاصد، ص ۱۷۶؛ محمود الحمصی، المتقد من
التقلید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ج
۲، ص ۱۶۴.
۲. همان.

۳. از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است: «الایمان و
العمل شریکان فی قرن لا یقبل الله احدهما الا
بصاحبه». (کنز العمال، ج ۱، ص ۵۹). همچنین
حضرتش فرمود: «لا یقبل ایمان بلا عمل و لا
عمل بلا ایمان» (همان).

۴. «وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحَمْدُ لَأَسْمَى
وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا» (کهف/ ۸۸).

صورت خواهد بود:

۸. ایمان و عدم عمل صالح (از روی

جهل و غفلت)؛

گروه اول و دوم: چنین افرادی - براساس ظاهر آیات - بی شک به درک رستگاری نایل خواهند آمد. البته با توجه به مرتبه مندی ایمان و عمل صالح، درک هر فرد متناسب با سطح و عمق ایمان و عمل صالح وی خواهد بود. به همین دلیل افراد قسم اول که درکی عمیق تر از ایمان و عمل صالح دارند درکشان از رستگاری نیز عمیق تر خواهد بود. این مطلب در آیات متعددی بیان شده است.^۱

گروه سوم: آن‌ها با علم و از روی عمد و عناد نه ایمان آورده‌اند و نه عمل صالحی انجام داده‌اند. این افراد نیز بر اساس ظواهر آیات قرآن کریم سرانجامی جز شقاوت و عذاب در انتظارشان نخواهد بود.^۲

گروه چهارم: آنان که عدم ایمان و ترک اعمال صالحشان معلول جهل، موانع بیرونی، و نبود امکانات بوده است. به

۱. ایمان و عمل صالح؛

۲. عدم ایمان و عدم عمل صالح؛

۳. عدم ایمان و عمل صالح؛

۴. ایمان و عدم عمل صالح.

در مورد هر یک از این اقسام دو فرض قابل تصور است:

الف- عالمانه و با توجه اختیار شده باشد. ب- جاهلانه و در غفلت اختیار شده باشد.

بر این اساس، هشت گروه به دست می‌آید و هر فرد از نظر ایمان و عمل در یکی از آن‌ها جای می‌گیرد.

۱. ایمان و عمل صالح (با علم و توجه)؛

۲. ایمان و عمل صالح (غیر عالمانه -

ایمان وراثتی)؛

۳. عدم ایمان و عدم عمل صالح (با علم

و توجه)؛

۴. عدم ایمان و عدم عمل صالح (از

روی جهل و غفلت)؛

۵. عدم ایمان و عمل صالح (با علم و

توجه)؛

۶. عدم ایمان و عمل صالح (از روی

جهل و غفلت)؛

۷. ایمان و عدم عمل صالح (با علم و

توجه)؛

۱. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۸۲، آل عمران / ۵۷، نساء / ۵۷ و مائده / ۹).

۲. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ» (فاطر / ۳۶).

عبارت دیگر، اگر این موانع برطرف می‌شد بی‌شک ایمان آورده بودند. در صورت رخ دادن چنین شرایطی می‌توان گفت که ایشان مقصر نبوده‌اند و باید به رحمت پروردگار امیدوار باشند. این نتیجه از دقت در آیات قسم قبل به دست می‌آید. در آیات مذکور عذاب برای کسانی معین گردیده که با علم به حق و حقیقت آن را انکار می‌کنند و به عبارتی گرفتار کفر وجود هستند. بنا بر این اینان چنان سرنوشتی نخواهند داشت.^۱

گروه پنجم: آنان که با علم و عمد ایمان نیآورده‌اند، ولی اعمال صالحی را انجام داده‌اند. احکام ظاهری قسم سوم آن‌ها را نیز دربر می‌گیرد. اعمال صالح آنان هم به مقتضای عموم آیات شریفه‌ای مانند ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^۲ و ﴿يَا بُنَىٰ إِهْمَا إِنَّ تِلْكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَمَنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ إِذْ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾^۳ بی‌نتیجه نخواهد بود، اما اگر با همین حالت از دنیا بروند به رستگاری

۱. باید توجه نمود که مراد از عمل صالح نمونه‌های قرآنی است که هم اعمال عبادی را دربر می‌گیرد و هم اعمال شایسته عرفی را شامل می‌شود.
۲. زلزال / ۷.
۳. لقمان / ۱۶.

آنان امیدی نخواهد بود. تقدم ایمان بر عمل صالح در بیش از نود آیه بیانگر نقش اساسی و اصالت ایمان در نیل به رستگاری و چگونگی کیفیت آن است. علاوه بر این، آیات فراوانی بر این حقیقت تأکید دارند که هیچ عمل صالحی بدون ایمان پذیرفته نیست و این که اعمال هرچند صالح باشند، در صورت عدم ایمان - با قید مذکور - حبط و باطل خواهند شد.^۴ در روایات نیز به این مسئله پرداخته شده است، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لا ینفع مع اولئک و الجحود عمل».^۵

گروه ششم: آنان که عدم ایمانشان از روی علم و عمد نبوده است، اما اعمال صالح انجام داده‌اند. درباره این افراد یادآور می‌شود که در صورت عرضه اعتقاد صحیح به آن‌ها آن را خواهند پذیرفت. بنابراین در این بی‌ایمانی تقصیری نداشته‌اند. این حالات

۴. «والذین کذبوا بآیاتنا و لقاء الآخرة حبطت اعمالهم» (اعراف / ۱۴۷): «اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و لقاءه فحبطت اعمالهم» (کهف / ۱۰۵): «اولئک لم یؤمنوا فاحبط الله اعمالهم» (احزاب / ۱۹): «والذین کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم» (محمد / ۸) و شماری دیگر از آیات، مانند: (توبه / ۱۷، ۶۹) (بقره / ۲۱۷) (آل عمران / ۲۲) (مائده / ۵۳).

۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۰، حدیث ۷.

در بسیاری از افراد به ظاهر بی‌ایمان قابل مشاهده است.

گروه هفتم: آنان که ایمان آورده‌اند، اما با علم و عمد اعمال صالح را ترک کرده‌اند. این دسته نیز طیف گسترده‌ای از دینداران را دربرمی‌گیرد.

حال اگر عمل ترک شده از نوع واجب (عبادی یا غیرعبادی) باشد - با توجه به لزوم همراهی ایمان و عمل صالح در نیل به رستگاری - در مورد چنین فردی نیز رستگاری - براساس ظواهر آیات - دور از انتظار خواهد بود. البته این در صورتی است که فرد تمام واجبات را ترک کرده باشد، وگرنه تارک برخی اعمال، مرتکب گناه شده است و متناسب با اهمیت عمل ترک شده مجازات خواهد شد.

گروه هشتم: آنان که ایمان آورده‌اند، اما به دلیل جهل و غفلت اعمال صالح را ترک کرده‌اند.

این ترک واجب ممکن است به چند دلیل رخ دهد: ۱- فراموشی؛ ۲- خطا و سهو؛ ۳- عدم ناآگاهی - که خود در آن مقصر نبوده - نسبت به حکم. بر اساس حدیث معروف به رفع^۱، چنین ترکی مستلزم کیفر و عقاب

۱. «رفع عن امتی تسعة اشياء؛ الخطأ والنسيان و ما

←

نیست؛ گرچه در مواردی ضروری است تا خود فرد یا دیگران برخی از واجبات ترک شده را اعاده یا قضا نمایند. بنابراین در مورد این افراد هم امید به رستگاری وجود دارد. در مورد ارتکاب محرمات و نیز اختلاط اعمال نیک و ناشایست هم می‌توان به احکام اقسام یاد شده مراجعه نمود.

بر اساس آنچه گفته شد، مطلق ایمان داشتن و انجام واجبات و ترک محرمات، فرد را مستحق درک رستگاری می‌سازد و در مقابل ردّ عامدانه و عالمانه ایمان و ترک اعمال واجب و ارتکاب محرمات سرانجامی شقاوت‌بار را رقم خواهد زد.

→
اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه و الحسد و الطيره و التفكر في الوسوسة في الخلوة ما لم ينطقوا بشفه». (وسایل الشیعه، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۹۶).